

به من دروغ نگو

دروغ مصلحتی است. می‌گوید: دروغ مصلحتی گاهی بد نیست. می‌گوید: گاهی راستی رابطه‌ای را زیرورو می‌کند.



جام جم آنلاین: می‌گوید: دروغ مصلحتی است. می‌گوید: دروغ مصلحتی گاهی بد نیست. می‌گوید: گاهی راستی رابطه‌ای را زیرورو می‌کند. شاید به همین بهانه دروغ برایش عادت شده، وقتی شب‌ها دیر به خانه می‌رسد، می‌گوید: ماشینش خراب شده یا اضافه‌کار مانده در حالی که با دوستانش شام را بیرون خورده است.

حاصله مهمان ندارد، می‌گوید: مسافرت است. به مادرش سر نمی‌زند، می‌گوید: بیمار است و... دروغ به جزو جدانشدنی شخصیتش تبدیل شده و از آن بدتر این که فرزند خردسالش هم به تقلید، دروغ‌هایی او را تکرار می‌کند و او نمی‌داند با دروغ‌هایی که فرزندش می‌شنود، چه کند؟

رشد و بلوغ یک جامعه به میزان صداقت موجود بین مردم بستگی دارد. صداقت از یک سو موجب افزایش اعتماد به نفس در افراد و از سوی دیگر باعث برقراری پیوندها و روابط دوستانه بر مبنای تعاملات فکری و ذهنی بین اعضای جامعه می‌شود. این امر از کوچک‌ترین نهاد اجتماعی جامعه یعنی خانواده آغاز می‌شود؛ چرا که بیشترین تنش و ارتباطات فکری ذهنی و فکری برای هر فرد در محیط خانواده صورت می‌گیرد. متأسفانه نبود صداقت در جامعه ما آنقدر گسترده و فراگیر شده است که همگی نسبت به سوالاتی از قبیل کجا بودی؟ چرا نیومدی؟ کی می‌ری؟ کی اومدی؟ چرا موبایلت خاموش بود؟ صبح خونه بودی یا رفتی سرکار؟ و دهها سوال مصطلح امروزی حساسیت پیدا کرده‌ایم. به طوری که ترجیح می‌دهیم با سر تکان دادن یا تظاهر به بی‌حوصلگی از گرداب سوالاتی که در ذهن ما بیشتر به بازپرسی افراد شباهت دارد، رها شویم. این تفکرات نشان می‌دهد راستگویی برای ما پیامدهای خوبی ندارد زیرا در موارد زیادی، زدن حرف راست منافع شخصی و گروهی را به خطر می‌اندازد؛ به همین دلیل ظرفیت افراد برای شنیدن حرف راست در جامعه بسیار کم است. به قول قدما حرف حق تلخه.

به همین دلیل بسیاری از افراد، نداشتن صداقت را راهی مناسب برای گریز از پرسش‌های تکراری اطرافیان می‌دانند. برای بررسی این موضوع مانند تمام ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی، ابتدا باید از خانواده آغاز کرد. در خانواده گفت‌وگو‌هایی که بین پدر و مادر یا والدین و فرزندان انجام می‌شود، در مجموع بسترهای شیوه رفتار و گفتار را در کودکان شکل می‌دهد. در این فضا صداقت از مهم‌ترین مصادیق تأثیرگذار بر استحکام روابط خانوادگی و در سطح گسترده‌تر آن جامعه است.

با هم صادق باشیم

فرزانه‌سادات عمرانی، مشاور خانواده، در گفت‌وگو با #171جام‌جم» داشتن صداقت را یکی از اصلی‌ترین ارکان حفظ زندگی مشترک می‌داند که نبود آن منجر به ایجاد بی‌اعتمادی و سرد شدن روابط می‌شود. وی معتقد است زن و شوهری که در ظاهر و باطن یک‌رنگ نباشند، زندگی خوبی نخواهند داشت و این مشکل به کم شدن عاطفه و رفتارهای انسانی ختم می‌شود.

عمرانی تأکید می‌کند: وقتی زن و شوهر به هم بی‌اعتماد باشند، زندگی زناشویی برای هر دو طرف آنها خفقان‌آور می‌شود. فکر کنید هر روز دعا و مشاوره در خانه باشد. مطمئناً کودک در چنین محیطی خوب تربیت نخواهد شد. وی در ادامه می‌افزاید: زن و شوهر به واسطه ارتباط نزدیکی که با هم دارند، دیر یا زود عدم صداقت آنها آشکار می‌شود، پس چه خوب است زوج‌های جوان از روزهای اول زندگی، این معنی را درک کنند و صداقت و صراحت لهجه را فراموش نکنند.

جامعه‌ای بدون دروغ

به باور این کارشناس، برای این‌که جامعه‌مان را به سمت جامعه‌ای سالم و بدون دروغ سوق دهیم، باید ابتدا صداقت را در خانواده که جامعه کوچکی است، نهادینه کنیم. او تربیت صحیح و برخورد درست والدین را مهم‌ترین عامل برای شکل‌گیری کودک دانسته و تأکید می‌کند: کودکان دروغگویی را ابتدا به صورت ناآگاهانه و الگو گرفته از شیوه رفتاری پدر یا مادرشان انجام می‌دهند. به طور مثال وقتی کودک می‌بیند پدر یا مادرش دروغ می‌گویند، او هم برای حفظ موقعیتش این کار را می‌کند و این رفتار ناپسند را شیوه کاری‌اش قرار می‌دهد.

نکته: علت اصلی نهادینه شدن فرهنگ بی‌صداقتی در جامعه، ترس از به خطر افتادن موقعیت‌هاست. این صفت ناپسند وقتی در جامعه رواج یابد جامعه را فلج می‌کند و موجب بی‌اعتمادی افراد نسبت به یکدیگر می‌شود

این عمل زشت بتدریج برای او به یک عادت تبدیل شده و موجب می‌شود همیشه برای حفظ موقعیت خود، نقش بازی کند و خودش را آن طور که به نفعش است، نشان دهد. بنابراین فرصتی پیدا نمی‌کند تا بتواند استعدادهاي دروني خود را بشناسد و به آنها پر و بال بدهد.

دروغ می‌گویم تا باشم

به اعتقاد پروانه فتح‌اللهی، کارشناس ارشد روان‌شناسی صداقت و صفا و صمیمیت، فضایل مهم و فراموش شده‌ای است که روز به روز اثر آن در جامعه کم‌رنگ‌تر می‌شود. او علت اصلی این مساله را تربیت خانوادگی و شرایط حاکم در اجتماع می‌داند و می‌گوید: وقتی فرد از ابتدا به طور کامل از سوی خانواده‌اش پذیرفته نشود و از طرف والدین با دیگران مقایسه شود، استعدادهاي او پرورش نیافته و در جامعه احساس امنیت نمی‌کند. از این رو برای به دست آوردن نیازهایش از کتمان حقیقت کمک گرفته و خود را طور دیگری نشان می‌دهد.

به گفته فتح‌اللهی، وقتی فرد انتظار بیشتری از خود یا اجتماع دارد، مسلماً نگاه واقع‌بینانه‌ای نسبت به خود ندارد و همین مساله سبب می‌شود شرایط را آن طوری که می‌خواهد، تغییر می‌دهد.

این کارشناس تاکید می‌کند: گاهی فرد آن توانمندی را در خود احساس نمی‌کند، برای این‌که شرایط و موقعیتش را حفظ کند، متوسل به دروغگویی می‌شود یا رفتارهایی انجام می‌دهد که پوششی برای تهی بودنش باشد تا بتواند موقعیت خود را حفظ کند.

جبر محیط یا اختیار فرد؟

اما گاهی پیش می‌آید فرد بدون این‌که تمایلی به دروغگویی داشته باشد، مجبور به کتمان حقیقت می‌شود که به گفته فتح‌اللهی، این مهم به شرایط نادرست حاکم بر مدیریت جامعه اتفاق می‌افتد، به طور مثال کارفرمای بد رفتار، فشار کاری و وضعیت بد اقتصادی می‌تواند فرد را به بی‌صداقتی مجبور کند. به طور کلی وقتی یک نابهنجاری در جامعه به صورت اپیدمی در تار و پود ذهن همه نفوذ می‌کند، طبیعی است که این مساله بتدریج به عرف و پس از آن به فرهنگی تبدیل می‌شود که برون‌رفت از سیطره آن، کار دشواری است. در ارتباطات اجتماعی نیز وقتی نبود صداقت به عنوان یک ارزش اخلاقی در حد مساله‌ای حاشیه‌ای انگاشته شود، جامعه بتدریج به سمت و سوی بی‌اعتمادی پیش خواهد رفت؛ به طوری که دیگر جبر محیط بر گفتار و رفتار افراد تاثیر گذاشته و افراد را در فرهنگ تحمیلی خود غرق می‌کند.

مشکلات اقتصادی، پیش درآمد دروغ

وجیهه محمدحسینی، کارشناس جامعه‌شناسی درباره علل نبود صداقت بین افراد جامعه نیز می‌گوید: علت اصلی نهادینه شدن فرهنگ بی‌صداقتی در جامعه به سبب ترس از به خطر افتادن موقعیت‌هاست. او معتقد است این صفت ناپسند وقتی در جامعه رواج یابد، جامعه را فلج می‌کند و موجب بی‌اعتمادی افراد نسبت به یکدیگر می‌شود. محمدحسینی با بیان این‌که علت نداشتن صداقت در جامعه ما، سخت بودن شرایط اقتصادی است، تاکید می‌کند: درآمدزایی در جامعه کنونی ما کاری است بس دشوار و فرد کارمند یا کارگر برای این‌که موقعیت کاری اش دچار مشکل نشود، مجبور است برخی حقایق را کتمان کند که این خود خطر بزرگی برای جامعه محسوب می‌شود.

منفعت طلبی یا خوشنامی

نکته اساسی این است که برخی بر این باورند نداشتن صداقت در خانواده یا در جامعه می‌تواند در جهت منافع ما مثمر ثمر باشد؛ به همین دلیل مبنای ارتباط و مراودات و معاملات خود با دیگران را بر پایه ریا بنا کرده و وجدان و نوع‌دوستی را نیز به باد فراموشی می‌سپارند. در صورتی که هیچ‌گاه به این بعد قضیه نمی‌اندیشیم که آیا این نبود صداقت و پنهان کاری در دراز مدت و از لحاظ برتری شخصیتی و درازمدت بین دوستان و آشنایان و سایر افرادی که با آنها تعامل و رابطه داریم، به نفع ما تمام خواهد شد یا موجب شرمندگی و بدنامی ما خواهد شد؟

چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من!

تاثیرات منفی دروغگویی و ریاکاری بیش از همه بر فکر و ذهن فرد تاثیر منفی گذاشته و به تبع آن، این پیریشان حالی و استرس در مراودات با دیگران مشخص خواهد شد؛ به طوری که فرد ریاکار و دروغگو پس از مدت کوتاهی با رفتار و گفتار اغراق آمیز و فریبکارانه‌اش بین دوستان و آشنایان انگشت‌نما خواهد شد. اگر از تاثیرات منفی دروغگویی بر روح و ذهن و سایر تاثیرات مخرب آن

در حوزه زندگی شخصی بگذریم، تاثیر صداقت بر شالوده و تار و پود جامعه و فاصله گرفتن مردم از هم را نمی‌توان نادیده گرفت. صادق نبودن با دیگران و نبود اعتماد بین مردم خواه ناخواه می‌تواند به عرف و در نهایت فرهنگ غلطی تبدیل شود که دیگر نمی‌توان غبار آن را از جامعه زدود و حتما می‌دانید که آفتاب پشت ابر نمی‌ماند.

علیرضا بهشتی / جام‌جم